

دو راه وجود دارد. یا احترام به شما، یا بی احترامی. انتخاب بدست شماست!

تقلب در دور اول و دور دوم انتخابات به اندازه برجسته بود که فکر نکنم کسی که قدرت داوری شایسته و وجدان بیدار و اخلاق پیراسته و مهذب و افکار و رفتار پسندیده داشته باشد بتواند از وجود آن انکار کند.

تقلب منفرد و غیرسازمانیافته را نمی توان، هرچند چنین تقلبی هم مضموم و غیرقابل پذیرش و بخشش است، از روی مجبوریت، زیاد جدی گرفت. چنین تقلب ها و تشبث ها در همه جای دنیا، جایی زیاد و جایی کم، با اثرات ناچیز، وجود دارد و با تأسف جلوگیری از آن کاری است کمی مشکل، اما تقلب های سازمانیافته، بخصوص تقلبی که کمیسیون های انتخاباتی در انتخابات اخیر ریاست جمهوری افغانستان بدان دست زدند، واقعاً شرم آور، غیرمسئولانه و غیرقابل پرسش است.

مجموع شکایات رسیده به کمیسیون رسیدگی به شکایات انتخاباتی بعد از پایان دور دوم انتخابات، قراری که کمیسیون رسیدگی به شکایات انتخاباتی خود اعلام داشته است، به 2558 می رسد که از جمله 991 شکایت تنها از عملکرد کارمندان کمیسیون مستقل انتخابات می باشد.

یکی از این تخلفات مستند که از طریق رسانه های تصویری کشور هم به دفعات نشان داده شد، تخلفی بود که به هدایت یکی از برجسته ترین مقامات کمیسیون مستقل انتخابات صورت گرفته است. این تقلب بوضوح کامل نشان می دهد که این کمیسیون در قبال انتخابات و نامزد های ریاست جمهوری موضع بیطرفانه اختیار ننموده و امید ها و آرزو های مردمی را که سی و شش سال در میان آتش و خون به سر برده اند و توقع دارند که از راه یک حرکت مدنی به انتخاب شخص مورد نظر شان بپردازند و بالاخره از میان این مجمر آتش بیرون شوند، به بدترین شکل به باد تمسخر گرفته است.

انتظار از این کمیسیون این بود که با توجه به سی و شش سال جنگ و کشت و کشتار و محرومیت و بحران در کشور، وظیفه مهم و خطیری را که به دوشش گذاشته شده بود با متنهای امانت داری و مسئولیت به پیش می برد و از بروز هر نوع تشنج و تداوم بحران که جایی برای تحمل بیشتر آن برای مردم باقی نمانده است، جلوگیری می کرد. کمیسیون باید به این نکته سخت توجه می کرد که وظیفه ای که بدوش وی گذاشته شده بود یکی از وظایف تاریخی است که مردم رنج دیده و نگران کشور به آن ها محول کرده بودند و به هیچ وجه انتظار آن را ندارند که کمیسیون این مسئولیت یگانه را نادیده بگیرد یا به آن توجهی لازم مبذول نکند. کمیسیون، اما، نه به مسئولیت قانونی خویش توجه کرد و نه مسئولیت انسانی و ملی خویش را جدی گرفت و کاری کرد که گذشته از شرمساری خود، کشور را که داشت آرام، آرام به سوی آرامش و ثبات و بحران زدائی و وحدت می رفت و مشغول تمرین مردم سالاری بود، به جایی برگرداند که احتمال برگشت به شرائط غم انگیز دهه های هشتاد و نود میلادی در آن هویدا است.

چرا کمیسیون دست به این کار می زند؟ اگر فکر شود که کمیسیون قدرت اندیشیدن و قدرت پیش بینی آینده اعمال سو خویش را ندارد، باید گفته شود که چنین امری نمی تواند ممکن باشد؛ زیرا اعضای کمیسیون از جمله افرادی نیستند که دارای تحصیلات عالی نباشند و توان درک احساسات، خواست مردم، وضعیت بحرانی و متزلزل کشور و تجزیه و تحلیل قضای را نداشته باشند. چنین تصویری را نمی توان بر بنیاد تفکر سالم و منطق محور استوار دانست.

پس، باز هم این سؤال را تکرار می کنم که چرا کمیسیون دست به این کار شرم آور می زند؟ جواب این چرا را باید در چهار مسئله سراغ گرفت. این چهار مسئله عبارت اند از:

1. اطاعت از دستورات کرزی. کرزی در طول کم و بیش 13 سال ریاست جمهوری اش همواره نقش تنش آفرینی را در سیاست کشور بازی نموده است. مروری گذرانی به عملکرد های کرزی در طول 13 سال گذشته صحت این ادعا را به اثبات می رساند. لزومی نیست که در این مختصر باز هم به سیاست های منفی وی پرداخته شود. کمیسیون های انتخاباتی زیر تأثیر وی منتهای تلاش خود را کرده است تا به کمک شخص مطلوب کرزی، اشرف غنی، که در عین زمان شخص مطلوب بسیاری از اعضای کمیسیون های انتخاباتی نیز می باشد، بشتابد. عکس کرزی در کنار عکس اشرف غنی، در دور دوم انتخابات نمایانگر این حقیقت است که کرزی تمایل خاصی به تیم اشرف غنی داشته است. کرزی به عنوان یک فرد - یک شخص حقیقی نه یک شخص حقوقی - حق دارد از هر کسی که خواسته باشد در انتخابات حمایت کند، اما عکس وی در کنار عکس اشرف غنی زمانی که او هنوز رئیس جمهور کشور است، پیامی را در ذهنیت ها تداعی می کند که رئیس جمهور از این شخص حمایت می کند و شما هم از وی حمایت کنید. کاری که ادعای کرزی مبتنی بر بی طرف بودنش در انتخابات را نقض می کند. تعلق خاطر برخی از اعضای کمیسیون مستقل انتخابات به کرزی، به دلیل روابط کاری یا سایر روابط، به نظر من یکی از دلایلی تعطیل اندیشه ای مسؤلانه در قبال رأی مردم در میان این افراد کمیسیون شده است. تعلق خاطر این ها به کرزی چنان محکم و قوی است که این ها به استثنای کرزی و خواست وی نمی توانستند چیز دیگری را ببینند و به مسئله دیگری بیندیشند. این تعلق خاطر به کرزی و نفر مورد نظر وی چنان قوی و محکم بود که این ها حتی وظیفه و وجدان و اخلاق خود را فراموش نمودند و در زمان بسیار زیاد حساسی به کاری دست زدند که هیچ بنده مسلمان خدا بدان دست نمی زند.

2. تمایلات قومی، هر چند ظاهراً این مسئله را تمام افراد منسوب به دو کمیسیون رد می کنند، اما این تمایلات در درون این دو کمیسیون، بخصوص در درون کمیسیون مستقل انتخابات کاملاً مشهود است. شاید خوانندگان این مقاله متوجه شده باشند که آقای امرخیل در تمام مصاحبه هایش، در تمام مذاکراتش و در تمام میز گرد هایی که اشتراک نموده است، حتی یکبار هم که شده است، حتی به جواب پرسش هایی که به زبان دری از وی صورت گرفته است، صحبتی به زبان دری نکرده است. این موضوع نشان دهنده تعصب زبانی و قومی شدید وی نسبت به اقوام و زبان های دیگر می باشد. تمایل و تشبثت به این عمل که شدیداً از سوی اکثریت مردم

افغانستان به عنوان یک عمل منفی و زشت پنداشته می شود، نشانه ای تعصب و قومگرایی است نه نشان ای ملی گرایی. دست یازیدن به چنین عمل زشتی، به جای اینکه کاری در راستای وحدت هرچه بیشتر مردم پنداشته شود، و بینش های مخرب تفرقه افکنانه و جدائی طلبانه برخی افراد تفرقه افکن با اقدام عملی در جهت نزدیک ساختن هر چه بیشتر مردم را خنثا سازد، به خصوص در شرائطی موجود که ضرورت آن شدیداً احساس می گردد، به غایت شرمناک و قابل تعمق است. بهر حال: کمیسیون فراموش نکند که با حمایت از چنین اشخاصی قومگرا و متقلب با سرنوشت یک کشور و یک ملت بازی می کند و این کار می تواند عواقب بسیار ناگواری را در قبال داشته باشد. کشور ما هنوز هم بر روی مخازن بزرگ و بیشماری از باروت قرار دارد که با یک جرعه می تواند منقلب گردد و آتشی را بر پا کند که خاموش ساختن آن اینبار شاید از دست هیچ کسی هم میسر نباشد. این نکته نباید به عنوان تهدید تلقی گردد؛ زیرا من با هیچ یک از گروه هایی که در انتخابات سهمیم هستند نه رابطه دارم، نه تمایلی قلبی/ذاتی به پیروزی این دو نامزد نزد من وجود دارد. از آنجائی که گزینه دیگری وجود نداشت، ناگزیر بدون انتخاب از این دو، به قبول این انتخابات به عنوان یک فرد، تن داده ام. از این واقعیت که امکان عکس العمل دیگری هم از مردم می تواند پیش بین بود، نباید غافل ماند. امکان هیچ کاری را نباید منتفی دانست. هر آدم دوراندیشی باید از پیش بینی این خطر غافل نباشد.

3. مسئله قدرت: مسئله ای علاقه به قدرت در این اواخر در کشور ما به چیزی فاجعه باری مبدل شده است. هر فضیلتی متأسفانه در پیش پای این بت رعنا سر بریده می شود و هر جنایتی برای رسیدن بدان مجاز اعلام می گردد. هیچ کاری، وقتی پای قدرت در میان باشد، امروز غیراخلاقی و غیرانسانی و رزیلانه پنداشته نمی شود. چنین دید نسبت به قدرت، یک فاجعه است. و این فاجعه فعلاً در کشور ما وجود دارد. ترکیبی از تیم های انتخاباتی، اشرف غنی تکنوکرات امریکازده، دوستم بیسواد و قاتل هزار ها انسان و احدی شؤونیست و... از یک طرف و عبدالله عبدالله ای شریک جنگ و کشتار هزارها انسان در جنگ های کابل با سیاف و محقق و محمد خان و... از طرف دیگر نشان می دهد که چه بازی های چرکینی برای رسیدن به قدرت می تواند صورت بپذیرد. آغوش گرم آلهه قدرت تنها چیزی است که بعد از رسیدن بدان، با همه رذالت ها و خشونت ها، برخی ها خود را راضی و فارغ البال از همه غم های جهان احساس می کنند. کمیسیون مستقل انتخابات، یکی از اضلاع این قدرت خواهد بود. پاداش این خدمات هیچگاهی فراموش نمی شود. از جانبی وجود دسته های متعددی که در رقابت برای کسب قدرت با هم مصروف نبرد هستند، سبب می شود که تیم ها هر چه گسترده تر و قوی تر باشند. مردم ما هنوز در عرصه سیاست آنقدر وارد نشده اند، جزیره های کوچک را نباید بزرگ ساخت، که در برابر این چنین تیم ها، پاک تربیت و قوی ترین تیم را به وجود بیاورند و در برابر این تیم های ضد مردمی و ضد ملی با وسایل و به ذرایع گونه گون ایستاده شوند و جلو چنین فاجعه ها را بگیرند. وقتی چنین علاقه ای به قدرت در میان سیاست مداران پدید میاید که وجدان اخلاقی - ملی سیاستمداران به کلی

نابود می گردد، یگانه راه نجات مملکت و راه نجات مردم از دست سیاستمداران نابکار خودمحور حضور فعال مردم در میدان سیاست است. **هدف من ایجاد بحران دیگری، افزون بر بحران های موجود، در کشور نیست، ولی سکوت و سکون هم راه حل مشکلات ما نمی باشد!** مردم ما نباید بگذارند که یک عده خودمحور متقلب با چنین جرأتی دیده درایانه از سکوت غیرلازم شان استفاده کنند. مردم رأی داده اند - حال کار شان درست بوده یا نادرست - باید پرسند که رأی شان چه شده است؟ تنها حضور مستمر مردم در صحنه سیاست می تواند جلو تقلب و تقلب کاران را بگیرد. به کرزی اعتماد کردن حکم خودکشی را دارد؛ خصوصاً با تجارب منفی بیشماری که از کرزی طی 13 سال گذشته وجود دارد. مردم همیشه از کرزی شاکی بوده اند. آیا همین مردم شاکی یکبار از خود پرسیده اند که کرزی طی 13 سال گذشته غیر از وعده چه کاری کرده است - وقتی دیده اند که کرزی و دار و دسته فاسد و روزگذران و سازشکار وی در هر قدم برخلاف منافع مردم و کشور عمل می کند؟ تا سکوت و سکون وجود دارد، هیچ اتفاقی رخ نمی دهد. تا سکوت و سکون وجود دارد، همین آدمخواران و همین تقلب ها و همین فساد و اختلاس و جرم و جنایت و تعلل و تعلیق به اشکال متنوع آن وجود خواهد داشت؛ و مردم نباید با این همه سکوت و سکون، و با همه تجاربی که از کرزی دارند، شکوه ای داشته باشند. چون گفته اند که "خود کرده را نه دردی است و نه دوائی!" کرزی ها حاصل عدم نشان دادن حساسیت های مردم هستند. مردم نباید، **آنگونه که برخی ها می گویند سلاح بردارند و به کوه ها بالا شوند. این راه، راه حل نیست؛ بخصوص در شرائطی که کشور ما بعد از سی و شش سال جنگ و برادر کشی و اشک و آه قرار دارد. اعلام یک راه پیمائی و تحصن گستره یک روزه برای شمارش صحیح و سالم آرا مردم و بیرون کردن رأی های ناپاک از میان رأی های پاک در قدم اول کافیست. از کمیسیون ها باید با جدیت تقاضا شود که بی طرفی شان را در قبال رأی مردم و در قبال دو کاندید حفظ کنند. تنها در صورت عدم تمکین کمیسیون به این درخواست قانونی مردم یک راه پیمائی گسترده و تحصن در برابر دفتر کمیسیون، دفتر نمایندگی ملل متحد، یا بستن مغازه ها و نرفتن به سر کار ها کوشش شود کمیسیون ها و کرزی را به سر عقل بیاورند. در غیر آن این عمل را توأم با راه های دیگر مبارزه منفی (بدون خشونت) تا زمانی ادامه دهند که نه تنها کمیسیون مستقل انتخابات و کمیسیون شکایات مجبور به تمکین در برابر مردم شوند، که حکومت کنندگان - از پارلمان گرفته تا قضا و قوه اجرائیه به حساب خود برسند. چنین کاری مخالف با حقوق مدنی و مردم سالاری نیست! عبدالله عبدالله یا اشرف غنی بدون شک این ارزش را ندارند که چنین این عملی بخاطر آن ها صورت بگیرد. در اینجا رأی مردم، موضوع احترام به مردم و مسئله اصول و پرنسیپ مطرح است. یکبار و همین حالا - همان حساب پشک کشی را انجام بدهید!! شیرک شدن ها همیشه به دنبال سکوت و مماشات مردم بوجود می آیند!!**

4. پول: صحبت از پول و سرمایه، بدون صحبت از قدرت سیاسی، بی تردید صحبتی خواهد بود کاملاً ناتمام. قدرت به تنهایی کشش و جاذبه ای بسیار قوی دارد، اما

زمانی که این قدرت وسیله ای می شود برای ثروت اندوزی کثش و جاذبه آن آنقدر قوی می گردد که امکان مقاومت در برابر آن برای خیلی ها باقی نمی ماند. به کشور خود اگر نگاه کنیم، خصوصاً به سی و شش سال گذشته، به وضوح دیده می شود که تعداد بیشماری از سیاستمداران ما که دارای قدرت بوده و هستند، سیاستمدارانی که سی و اند سال پیش نان خوردن شان را نداشتند، امروز میلیونر و میلیاردر هستند. آیا گاهی به این امر که چرا در کشور ما اینقدر گرایش به سیاست و حرکت و جنبش و اتحاد و انجمن و حزب و جبهه و... وجود دارد، و هر روز در هر گوشه ای تشکل نوی بوجود میاید، چیست؟ و چرا هر روز از درون یک هسته یا سازمان و یا تشکل هسته و سازمان و تشکل دیگری بوجود میاید؟ من هیچگاه همه را به یک چوب نمی رانم، ولی آیا این همه اشتیاق برای بوجود آوردن این همه تشکل واقعاً برای افغانستان است؟ نه! دلیل آن این است که ثروت و رفاه و آسایشی سهل الاکتسابی که در قدرت سیاسی نهفته است، در هیچ مشغله دیگری نهفته نیست. برادر کرزی چرا رستورانتهایش را در امریکا می گذارد و به کابل می آید؟! تا در سایه قدرت برادرش به کارهای پر منفعت، ولی غیر قانونی بپردازد و سرمایه بیندوزد. قانونی، محسنی، عبدالله عبدالله، دوستم، سیاف، کرزی، عطاً محمد نور، اسمعیل خان، خلیلی، محقق، ربانی، محمدخان، قطب الدین هلال، قیوم کرزی، زلمی رسول، شیرزوی، فهیم و صد ها افغان دیگری که تا سی و شش سال قبل در هفت آسمان یک ستاره هم نداشتند از چه راهی به این همه ثروت و پول رسیدند؟ قدرت، یا وابستگی به قدرت، یگانه راهی بود که سبب ثروتمند شدن سریع و بدون زحمت این ها شده است. فساد گسترده موجود بدون موافقت کرزی و بدون اینکه خود کرزی از طریقی - مستقیم یا غیر مستقیم - سهمی در آن نداشته باشد، مگر ممکن بود وجود داشته باشد یا بوجود بیاید؟ قارون های عصر حاضر ما بدون داشتن یک شبکه وسیع و قوی متشکل از همکارانی مانند امر خیل ها نمی توانستند به این همه ثروت و به این همه قدرت برسند. تمام افراد این شبکه ها، به نوبه خود، باید از این نمد سیاست و قدرت برای خود کلاهی بسازند. اعضای متقلب کمیسیون های انتخاباتی هم از این امر مستثنأ نیستند. حال که تنور داغ است، باید این ها هم نان خود شان را بپزند.

قدرت و ثروت، همان گونه که بار ها گفته و نوشته ام، به ذات خود چیزی بدی نیستند، اما اگر از قدرت سیاسی برای کسب ثروت سواستفاده گردد، کار بسیار رذیلانه ای است که پی آمد های آن برای مردم و مملکت بی نهایت مضر می باشد که باید جلو آن گرفته شود. و مردم آگاه و مصممی که در فکر آرامش خود و اعتلای کشور شان هستند، تنها و یگانه نیروی هستند که می توانند جلو این رذالت ها را بگیرند؛ و این کار هرچه زودتر آغاز شود به همان اندازه بهتر است.

مردم نباید فراموش کنند که هر قدمی که آن ها در برابر سیاه کاران به عقب می گذارند، سیاه کاران را بیشتر تشویق و تشجیع می سازند که در برابر مردم باز هم چندین قدم به پیش بگذارند.

خداوند هم در قرآن می فرماید که: **"خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنان خود تغییر کنند."** به تاریخ گذشته خود نگاه کنید. چه تغییری در خود می

بینید؟ چرا؟ چون شما نخواستہ ائید کہ سرنوشت شما تغییر کند! وقتی شما نخواستہ باشید
تغییری در حالت شما بوجود بیاید، افراد فاسدی مانند مجددی و گیلانی و کرزی ها و دار
دستہ هر یک چه در درون کمیسیون ها، چه در نهاد دولت چه در باند های مافیائی و ...
احمق نیستند کہ لقمه نرم و گرم و چرب را از دست بدهد. دو راه وجود دارد. یا احترام
به شما و حقوق تان؛ یا بی احترامی به شما و حقوق تان. شما انتخاب کنید! **فراموش
نشود کہ حق گرفته می شود؛ هیچ کسی و هیچگاهی حاضر به دادن حق دیگران به میل
خود شده است!!**

پایان